

داستان هایی از برخوردهای نژادپرستانه وسط مستطیل سبز

به دلایل غیر فوتبالی

درخشش ابدی

پیراهن شماره ۹ را تن می کند. شماره یک مهاجم نوک؛ امید اول گلزنی تیم. بند کفشش را محکم می کند تا همراه باقی هم تیمی هایش آماده ورود به زمین شود. او مثل بقیه فوتبالیست ها عاشق این لحظه است. چند دقیقه ای مانده تا سوت شروع بازی. هر دو تیم وارد زمین می شوند. صدای کرکننده تماشاگران، خوش و بش قبل از بازی و آخرش هم یک عکس تیمی. انگار که رسم باشد. بعد هم توپ را روی نقطه ای که درست وسط زمین است می کارند. سوت و شروع بازی. داور معمولاً برای هر اتفاقی یک بار سوتش را پر قدرت به صدا درمی آورد و تمام. اما امروز انگار اوضاع فرق کرده. به محض این که توپ به پای ساموئل می خورد، گوشش از صدای سوت پر می شود. اولش می شد نادیده اش گرفت اما بعدتر نه. سوت بود و حرف ها و آواهای دیگر؛ الفظاتی که هر بار رکیک تر می شود. ساموئل اما به همین

سادگی ها تحت تاثیر قرار نمی گرفت. اولین باری نبود که با چنین رفتارهایی مواجه می شد. زمان می گذشت و ساموئل هم مثل همیشه می درخشید. اما هرکسی تا کجا می تواند تحمل کند. ساموئل اتوئو خسته شد و صبرش لبریز. دیگر فوتبال بازی نمی کرد. درخشش هم اگر بود، حالا ناپدید شده بود. صداهای توی گوشش او را به سخره گرفته بودند. اما چرا؟ چون فوتبالیست بدی بود؟ کار اشتباهی کرده بود؟ اصلاً فقط و فقط به خاطر رنگ پوستش. حالا سیاه یا هر رنگ دیگری. آیا فرقی در نوع بازی اش داشت؟ سیاه پوست ها بازیکنان بهتری هستند یا سفید پوست ها؟ نه، اصلاً. ساموئل بی خیال بازی شد. این همه فشار، او را از ادامه کار منصرف کرده بود. خواست زمین را ترک کند. چند نفر از هم تیمی ها مانعش شدند. او ماند و ادامه داد. تا همین حالا که رئیس فدراسیون فوتبال کشورش - کامرون - شده است.



مهیار گل محمدی

نژاد برتر؟ یک افسانه باطل که البته هنوز کسانی هستند که به اشتباه به آن باور دارند؛ آن هم نه تنها در میدان های سیاسی و رقابتی، بلکه در ورزش. این ماجرا دستمایه ای شده است برای نژادپرستانی که در قالب تماشاگران ورزشی در ورزشگاه حضور پیدا می کنند و این جملات تلخ و گزنده را به زبان می آورند. در این نوشته از زوایای مختلف به این مسأله می پردازیم.

بازی به ظاهر آسان

قضاوت یک بازی بین یک تیم سطح اولی و تیم دیگری از دسته پایین تر را به او سپرده بودند. به نظر می رسید بازی یکطرفه باشد. در این جور مسابقات که خب اسمش هم دوستانه بود، کار داورها آسان تر است. به خیالش برای او هم همین طور پیش خواهد رفت. برای بررسی زمین مسابقه پیش از برگزاری آن، وقتی وارد زمین شد، دید جمعیت زیادی هم برای تماشای مسابقه نیامده اند؛ غیر از آن عده از تماشاگران دو آتیشه تیم میزبان که در دسته پایین تر بازی می کرد. حضوری که این معنا را داشت که آمده اند تا از تماشای این بازی که شاید دیگر فرصتش برای چنین تیمی پیش نیاید، لذت ببرند. لبخندی هم از روی رضایت زد. بعد از صدای سوت، اول فقط صدای تشویق می آمد. بعد انگار که ماجرا عوض شده باشد و بازیکن سیاه پوست تیم مهمان اهمیتش از بازی بیشتر شده باشد. چرا که تمام ورزشگاه پر شد از شعارهایی که علیه او سرمی دادند. کاری از دستش بر نمی آمد. سعی کرد فقط بازی را مدیریت کند. اما شعارها شدیدتر شد. تا جایی که کوین پرینس بواتنگ. همان بازیکنی که علیه اش شعار می دادند. نتوانست بر خودش مسلط بماند، توپ را برداشت و به طرف تماشاگران شوت کرد. بعد هم لباسش را از تنش درآورد و زمین را ترک کرد. او مانده بود که چه باید بکند. آیا باید به دلیل رفتار غیر ورزشی بواتنگ به او کارت قرمز بدهد؟ یا نه! اصلاً مگر می شد به مقرران اصلی یعنی همان تماشاگران کارت نشان دهد و آنها را از ورزشگاه بیرون کند؟ این بازی که به نظر بازی ساده ای برایش بود، هیچ وقت فراموش نخواهد کرد.

ستاره ای دیگر

این که بتواند بازی تیم مورد علاقه اش را از نزدیک ببیند، برایش آرزو شده بود. خودش در این طرف دنیا اما رئال مادرید طرفی دیگر در اروپا. این که از ایران فقط و فقط برای تماشای بازی تیم مورد علاقه ات به اسپانیا سفر کنی، کمی دیوانگی است. اما خب لااقل در حد آرزویی که شاید روزی عملی شود، می شود در دل نگهش داشت. دیوار اتاقش پر بود از پوستر فوتبالیست هایی که دوست داشت روزی با آنها عکس بگیرد؛ به خصوص رونالدو همان شماره ۷ افسانه ای که این روزها در اخبار و برنامه های مختلف ورزشی می گفتند جانشینی برایش در تیم پیدا شده است؛ بازیکن جوان اهل برزیل، وینیسیوس جونیور با شماره ۲۰. به همین علت حساسی او را دوست داشت. آن شب مثل همیشه درس و مشق هایش را زود تکمیل کرد تا بتواند شب را با خیال راحت پای تلویزیون بنشیند و فوتبال تماشا کند. تلفن همراهش را هم کنار دستش گذاشته بود تا به محض این که تیمش پیش افتاد، برای رفقاییش در فضای مجازی کری بخواند. اما شرایط آن طور که می خواست پیش نرفت. تیم همان نیمه اول گل خورد. امیدش ماند به وینیسیوس تاروق بازی را برگرداند. اما او هم مثل همیشه نبود. گزارشگر بازی می گفت که از اوایل مسابقه تحت تاثیر شعارهای نژادپرستانه قرار گرفته است. فکر نمی کرد در اروپا هم هنوز این اتفاقات بیفتد. آن هم با آن همه ادعای فرهنگی که بود. تلفنش را برداشت، اما این بار به جای این که کری بخواند، گشت تا بیشتر از این نوع نژادپرستی ها در فوتبال بداند که تعدادش هم کم نبود. از توهین به رنگین پوستان گرفته تا باورهای دینی و مذهبی بازیکنان و حتی کشور و ملیتی که به آن تعلق دارند. دلایلی که هیچ کدام فوتبالی نبود.

نباید شنید

شوق اولین باری که قرار بود بازی را از ورزشگاه ببیند تمام وجودش را گرفته بود. آرام و قرار نداشت. لباس تیم مورد علاقه اش را پوشیده بود؛ مشکی قرمز. با شماره بازیکن مورد علاقه اش که روی آن حک شده بود ۴۵. پدرش قول داده بود این هفته او را برای تماشای بازی آت میلان به ورزشگاه ببرد. قول پدر، قول بود. مثل وقتی که قول داد برایش پیراهن بالوتلی را بخرد و خرید. همراه پدر عازم استادیوم شهر شد. بلیت ها را از قبل گرفته بودند؛ یک جای خوب، نزدیک به زمین مسابقه. او وقتی وارد استادیوم شد چند لحظه ای مکث کرد. از آنچه در تلویزیون به نظر می رسید خیلی باشکوه تر بود. حق داشت متحیر بماند. پدرش را بلخند دستش را گرفت و به دنبال شماره صندلی شان گشتند. شماره ۴۵ و ۴۶. هنوز بازی شروع نشده بود. توپ را که گذاشتند وسط میدان و سوت که زده شد، همه خیره شدند به توپ مسابقه. عده ای تشویق می کردند. عده ای دیگر شگفت زده و با دقت بازی را دنبال می کردند. اما از آن سوی ورزشگاه صداهایی به گوشش رسید؛ نامفهوم بود و کم جان. اما رفته رفته بلندتر شد، قوت گرفت و ناگهان قطع شد. هیچ صدایی شنیده نشد. دقت که کرد متوجه شد پدرش دستش را روی گوش او گذاشته است تا هیچ صدایی را نشنود. فهمید احتمالاً حرف های خوبی هم در کار نیست. اما همان طور که به بازی نگاه می کرد، دید فوتبالیست مورد علاقه اش از کوره در رفته است. از روی سکوها هم تماشاگرها - شاید تماشاگر نماها - هرشینی را که به دست شان می رسد، به زمین پرت می کنند؛ از زباله و پوست موز گرفته تا بطری های پر و خالی آب. بالوتلی به هم می ریزد و بعد هم توان ادامه بازی را ندارد؛ آن هم بازیکنی که هیچ وقت کم نمی آورد. او هیچ وقت نفهمید چرا آنها به بالوتلی بی احترامی کردند. چون داشت خوب بازی می کرد.

